

واکاوی نظم و امنیت در شهرستان کهنوج بر اساس عملکرد نیروهای انتظامی در

سده حاضر

مرجان برهانی¹

تاریخ دریافت: 1395/07/03
تاریخ پذیرش: 1395/08/20

از صفحه 103 تا 18

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال سوم، شماره دهم، پاییز 1395

چکیده

شهرستان کهنوج از جمله مناطق باستانی ایران است که در طول تاریخ به همراه سایر بخش‌های جنوبی استان کرمان، به‌عنوان رودبار زمین شناخته شده است. این منطقه به‌واسطه موقعیت جغرافیایی، همواره دور از مرکز توجه دستگاه حکومتی بوده و همین امر شرایط ویژه‌ای را در خصوص برقراری امنیت در این خطه فراهم نموده است. از آنجایی که متون تاریخی در خصوص این شهرستان اطلاعات اندکی ارائه می‌دهند، مقاله حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه به اسناد و روایات شفاهی، تلاش نموده سیر تأمین امنیت کهنوج را در سده حاضر مورد بررسی قرار دهد و در پی پاسخگویی به این سؤال است که امنیت شهرستان کهنوج در سده کنونی چگونه و با کمک چه اشخاص و نهادهایی تأمین گردیده است؟ بر اساس یافته‌های تحقیق، شهرستان کهنوج به‌واسطه نزدیکی به مناطق سیستان و بلوچستان و از طرف دیگر مجاورت با شهرستان بم، همواره محل تردد لشکریان یاغی و نیز مکان انواع شرارت و راهزنی بوده است و همین امر حاکمان مختلف را واداشته که به امنیت این منطقه توجه ویژه‌ای معطوف دارند. تا پیش از تشکیل حکومت پهلوی، این مهم توسط حاکمان محلی و پس‌از آن به‌وسیله نهاد ژاندارمری و سپس نیروی انتظامی انجام گرفته است.

کلید واژه‌ها

رودبار زمین، کهنوج، نظم، امنیت، ژاندارمری، نیروهای انتظامی.

1 - دکترای تاریخ ایران دانشگاه شهید بهشتی: Marjan.borhani62@gmail.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحثی که در مطالعه پیشینه شهرها و سرزمین‌های مختلف وجود دارد، نحوه برقراری نظم و امنیت می‌باشد. نظر به اهمیت مناطق جنوبی استان کرمان، بررسی نحوه عملکرد نهادها و اشخاص در راستای حفظ امنیت منطقه، بر بنیاد منابع موثق، بسیار ضروری می‌نماید. وجود پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناختی اندک در خصوص شهرستان کهنوج، حاکی از فراموشی این منطقه در منابع می‌باشد. پژوهش حاضر تلاش نموده که به‌رغم قلت منابع، با کمک متون تاریخی و جغرافیایی، اسناد و روایات شفاهی، تصویر موثقی از اوضاع امنیتی کهنوج در سده حاضر به دست دهد. مقاله در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که نظم و امنیت منطقه کهنوج در سده حاضر، با چه سازوکارهایی برقرار شده است؟ بر این اساس فرض ما بر این است، هرچند که منطقه کهنوج تا سال‌های متمادی به‌عنوان جزئی از رودبار زمین بوده و حکم مرکزیت آن را داشته است، لیکن به‌واسطه موقعیت جغرافیایی تا پیش از حکومت قاجار بر پایه نظام طایفه‌ای انتظام یافته و پس از آن به فراخور زمان، نیروی امنیه، ژاندارمری و نیروی انتظامی در جهت حفظ نظم و امنیت در این منطقه کوشیده‌اند. در خصوص موضوع موردبحث، تاکنون کتاب یا مقاله مستقلی به رشته تحریر در نیامده است؛ اما در برخی از متون دست‌اول تاریخی یا تألیفات پژوهشی متأخر، اشاراتی به اوضاع امنیتی منطقه شده است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها، سفرنامه فیروزمیرزا فرمانفرما است که در طی سفر خود به سیستان و بلوچستان از کهنوج نیز دیدن کرده و به‌طور مفصل به اوضاع امنیتی این منطقه پرداخته است. از همین روست که در بخش مربوط به حکومت قاجار تکیه اصلی بر این منبع دست‌اول تاریخی است و از آنجایی که منبع دیگری در این زمینه موجود نمی‌باشد بیشتر مطالب از این منبع اخذ شده است. تألیفات پژوهشی مانند تاریخ فرهنگی اجتماعی منوجان نوشته علیرضا دوران‌دیش و فرهنگ عامیانه مردم قلعه گنج تألیف زمان صادقی، از آنجایی که به‌طور خاص به معرفی مناطقی پرداخته‌اند، اشارات کوتاهی به مسائل امنیتی منطقه در گذر زمان نیز داشته‌اند. جز موارد یادشده، تکیه اصلی مقاله بر اساس اسناد و مصاحبه با افراد محلی منطقه بوده است. از همین روست که مقاله حاضر را می‌توان دست‌آورد جدیدی در خصوص تاریخ انتظامی منطقه کهنوج و بابتی برای شروع تحقیقاتی از این دست دانست.

موقعیت جغرافیایی و وجه تسمیه

به نوشته مورخین و وقایع‌نگاران، رودبار و کهنوج، بزرگ‌ترین بلوک خمسه منطقه جنوبی ایالت کرمان شناخته می‌شد و تا اواخر حکومت قاجاریه، ناحیه‌ای نیمه‌مستقل در جنوب شرق ایران بود (صفا، 1390: 36). تا اوایل انقلاب اسلامی، به‌عنوان یکی از بخش‌های جیرفت و به نام رودبار شهرت داشت و شهر کهنوج مرکز این بخش محسوب می‌شد؛ اما در سال 1360 این بخش از جیرفت جدا و به‌عنوان شهرستان کهنوج مستقل گردید. در خصوص محدوده شهرستان کهنوج، عبدالحسین میرزا فرمانفرما، حاکم کرمان و بلوچستان در زمان بازدید از رودبار می‌نویسد: «و طول آن از شمال به جنوب است و از دهلران که منتهی الیه شمالی خاک رودبار است تا تیک دهی که منتهی الیه خاک بشاگرد است و طرف جنوب خاک مزبور تخمینی هفتاد دو فرسخ» (فرمانفرما، 1383: 289). وزیر مورخ معروف تاریخ کرمان، در تألیف خود از کهنوج به دو نام یاد می‌کند: یکی کهنوج سعید خان که معتقد است؛ «ضابط نشین و نقطه مرکزی رودبار است. در زمان فتحعلی شاه قاجار امیر سعید خان اول قلعه کهنوج را که خراب شده بود تعمیر و دوباره قابل‌استفاده نمود و بعد از آن به قلعه سعید خان مشهور شد (وزیری، 1383: 289) و دیگری کهنو ملک دینار که؛ «چون ملک دینار غز در سنه 650 بنای آن قلعه را در بالای تلی رفیع گذاشته آن را کهنو دینار گویند.» وی در ادامه می‌گوید: «اکنون دارالملک رودبار است و خوانین ریزی در آن قلعه منزل دارند و آبادانی آن از سایر قراء بیشتر است. حمای مرحوم محمد اسماعیل خان وکیل الملک در آنجا بنا کرده لیکن مردم آنجا عادت ندارند و اغلب اوقات بایر است» (وزیری، 1383: 219).

نظم و امنیت کهنوج پیش از حکومت قاجار

در گذشته، ناامنی، یاغیگری و غارت مردم به‌ویژه در جنوب شرق کشور، همواره امری عادی و شغلی تفاخر آمیز محسوب می‌شده است. تا اواخر دوره قاجار، غالب مردم رودبار زمین از بیم غارت و چپاول مال، اموال و نوامیس خویش، در خوف و هراس به سر می‌بردند. زیرا دستگاه مشخص و سازمان‌یافته‌ای برای برقراری نظم و امنیت وجود نداشت. با تشکیل نیروی رسمی دولتی در دوره پهلوی که برخاسته از تفکر مدرن وارداتی این حکومت بود، اقداماتی اساسی در جهت برای برقراری امنیت و سرکوب اشرار

و افراد مسلح انجام گرفت. هرچند به‌رغم تلاش این حکومت، به دلایل متعددی چون موقعیت جغرافیایی و فاصله از مرکز، بومی بودن یاغیان و حمایت‌های برخاسته از سیستم طایفه‌ای، حضور این یاغیان به‌طور کامل ریشه‌کن نگردید. با این‌همه، تشکیل ژاندارمری در شهرستان کهنوج تحت لوای حکومت پهلوی، به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ امنیتی این شهر محسوب می‌گردد. نخستین اشاره به وضعیت حکومت در کهنوج به قرون اولیه هجری باز می‌گردد. گروه‌های ازارقه و قطریه که از خوارج شبه‌جزیره عربستان بودند، برای تبلیغ عقایدشان راهی ایران شدند. این گروه از دوری رودبار زمین به مرکز حکومت سوءاستفاده کردند و تا مدت‌ها این مناطق را پناهگاه خود ساختند. سرانجام در قرن چهارم هجری، با کشته شدن رهبران قطریه پیروان آنان نیز که حدود پنج هزار تن بودند، کشته شدند. ملک دینار غز، پس از تصرف کرمان، بیم و نرماشیر موفق شد حاکم جیرفت را که حاضر به اطاعت نبود، مطیع سازد. وی قبل از تصرف هرمز، قلعه گنج و منوجان را محاصره کرد و غنائم زیادی تصاحب نمود. اموال بی‌شماری را به آتش کشیده و پس از فتح، آنجا را به دست شحنة جیرفت سپرد. وی با اخذ مالیات‌های معوقه و اموال فراوان، به جیرفت و کرمان بازگشت. (صادقی، 1358: 16).

در زمان سلطه مغولان بر ایران، دو طایفه بزرگ اوغانی و جرمانی مغول، برای حفظ سرحدات قراختائیان وارد کرمان شدند و منطقه جیرفت و رودبار را قشلاق خود قرار داده، اراضی و قلعه‌های مستحکمی را در اختیار گرفتند. در زمان سلطنت امیر مبارزالدین، طوایف اوغان و جرمان، با اتحاد طوایف یاغی و با استفاده از موقعیت طبیعی، جنگل‌ها، قلعه‌ها و شرکت دادن زنان در جنگ، توانستند، سپاه امیر مبارزالدین را شکست دهند. بعد از برکنار شدن وی، پسرش شاه شجاع برای تسلط و نفوذ خود بر طوایف یاغی رودبار و منوجان با سپاهی مجهز روانه این مناطق شد. محاصره قلعه منوجان حدوداً سه ماه به طول انجامید، لیکن به تصرف شاه درنیامد. هرچند سپاهیانش موفق شدند، تعداد زیادی از مردم اوغان و جرمان را که در کوه شهری قلعه‌گنج و منوجان بودند، اسیر کرده و اموالشان را به غارت ببرند. از آنجایی که مدت محاصره منوجان به طول انجامید، با پادرمیانی حاکم کرمان، طوایف یاغی حاضر به اطاعت و واگذاری قلعه منوجان به شاه شجاع شدند (صفا، 1390: 112). پس از مغولان، حاکم اعزامی امیر تیمور به نام ایدکو، بلوکات رودبار را متصرف شد. از آنجایی که وی خیال

تصرف تمام جیرفت را در سر داشت، با لشکر کرمان عازم رودبار گشت، اما شکست خورده و به کرمان مراجعت نمود. پس از اندک مدتی، توانست بر تمام نواحی جنوبی کرمان تا هرمز دست یابد. (همان: 114؛ صادقی: 118). در دوره صفوی، کلانتر جیرفت، ساردوئییه و مناطق اطراف آن حدود، میر مست علی‌خان بود که به کثرت املاک و چهارپایان شهره بوده و به گفته منابع، «همت او به مرتبه‌ای بود که اکثر ساکنان را به اسب و غلام و کنیز نوازش نمود.» میر سلیمان پسر میرمست علی‌خان، نیز از کلانتران معتبر و خوش‌نام تاریخ مناطق جنوبی کرمان است که دست تجاوز به مال مردم دراز نکرده و شلاق شکنجه بر گردن کسی نناخته و جز به درایت و نیک‌اندیشی حکومت نکرده است (رفعتی، 1386: 167). پس از میر سلیمان، پسر ارشدش میرحیدر به کلانتری قیام و اقدام نمود و در رعیت‌پروری و مراعات جانب آن مناطق اهتمام و کوشش تمام به‌جای می‌آورد و خوان احسانش مدام گسترده بود (همان: 168). در زمان صفویه به علت دوری نواحی بلوچستان و ضعف و بی‌تدبیری حکام کرمان، به امور و مشکلات و شکایات مردم بلوچ توجهی نمی‌شد و سرانجام آن‌ها خودسری پیشه کرده و هرسال چند نوبت به ولایات کرمان دستبرد می‌زدند. (همان: 177).

نظم و امنیت کهنوج در عصر قاجار

همان‌طور که مشاهده گردید، اطلاعات تاریخی در خصوص منطقه کهنوج و اقطاع آن تا پیش از دوران قاجار، بسیار کم بوده و مورخان تنها به‌واسطه اهمیت اشخاص، از این منطقه در کتب خود یاد می‌کردند؛ اما دوره قاجار به‌گونه‌ای متفاوت است، زیرا در این دوره یکی از شاهزادگان قجری، امور حکومت کرمان می‌گردد و از آنجایی که وی علاقه‌مند به تحقیق و تفحص بوده و مأموریتی نیز در این باب از شاه قاجار دریافت می‌کند، از حاصل مشاهدات خود کتابی برجای می‌گذارد که امروزه مرجع اطلاعات مورخان از وضعیت کرمان و سیستان در دوره موردبحث است. به‌واسطه اهمیت این کتاب در شناخت اوضاع امنیتی منطقه کهنوج ابتدا به‌طور خلاصه به نویسنده آن، مأموریتش و مطالب مندرج در کتاب او «سفرنامه کرمان و سیستان» خواهیم پرداخت. فیروز میرزا فرمانفرما، پدر عبدالحسین میرزا، دو نوبت حکومت کرمان و بلوچستان را بر عهده داشته است. پس از عزل او در دور دوم، فرزندش عبدالحمید میرزا ناصر الدوله

که او هم به لقب فرمانفرما ملقب شد، در طی سال‌های 1299 تا 1309 قمری به‌عنوان حاکم کرمان و بلوچستان عهده‌دار امر این ولایت بود. پس از درگذشت ناصرالدوله، برادر او، عبدالحسین میرزا سالار لشکر، که در این زمان در دستگاه مظفرالدین میرزا ولیعهد در تبریز خدمت می‌کرد، حکومت کرمان و بلوچستان را یافت و ملقب به فرمانفرما شد و در ذی‌الحجه 1309 وارد کرمان شد. گویا فرمانروایی بر این خطه همانند «اقطاع و تیول خاندان فرمانفرما، توسط پدرشان فیروز میرزا پایه‌گذاری شده بود» (همان، قسمت مقدمه: 6). دلیل سفر فیروز میرزا فرمانفرما به بلوچستان، علاقه ناصرالدین‌شاه به آگاهی از اوضاع کشور جهت بهبود وضع مملکت و مردم بوده است، اما شاید یکی دیگر از دلایل این سفر، احتمال حمله خان کلات به بلوچستان بود. در این سال به تهران خبر رسیده بود که ممکن است خان کلات به بخشی از خاک ایران دست‌اندازی نماید. شاه که متوجه وضعیت حساس بلوچستان شده بود، از فیروز میرزا خواست که اوضاع بلوچستان را گزارش نماید و باوجود بیماری و کهنوتی که فرمانفرما داشت، دستور سفر او را به بلوچستان صادر کرد (نامه‌های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما، 1377: 138). فیروز میرزا در شرح سفر خود، فاصله شهرها و روستاهای بازدید شده را به مقیاس منزل و فرسخ بیان کرده است. او برای نگارش سفرنامه‌اش به آنچه درباره یک منطقه می‌شنید، اکتفا نکرده و خود به بازدید آن مناطق می‌پرداخت. ازجمله در این باره می‌نویسد: «سه روزی توقف [در ریگان] برای گردش و سرکشی و ملاحظه صحراها که از روی بصیرت و حقیقت روزنامه را نوشته باشد سواره شده تا دو فرسخی و بیشتر حول و حوش سیاحت و گشت می‌نمود.» (فرمانفرما، 1383: 59). فرمانفرما در این سفرنامه پوشش گیاهی، انواع حیوانات، محصولات یک منطقه، تعداد ساکنان هر ناحیه، آثار تاریخی و ایلات ساکن مسیر خود را ثبت کرده است. ازجمله درباره مورد اخیر نوشته است: «در دامنه سمت جنوبی این کوه [کوه مزار] دویست درب خانه ایلات از بلوچ ناروئی و یاراحمد زهی و شادعلی و برجی می‌باشند و مسکن سعید خان و مدد خان بلوچ در آنجاست» (همان: 69).

در دوره همین سعید خان است که قلعه معروف کهنوج برای حفظ امنیت منطقه ساخته شده است. این قلعه بالای تلی ساخته شده که دویست ذرع¹ ارتفاع دارد و به دلیل

1 - هر ذرع معادل 104 سانتی‌متر است.

استفاده از سنگ در ساخت آن، در نهایت استحکام است. در میان این قلعه، چاه عمیقی حفر شده که آب قلعه از آن تأمین می‌شده است. در زمان اغتشاش، قلعه مزبور بسیار مفید واقع شده و غالباً مرحوم سعید خان خویشان خود را در این قلعه حفظ می‌نمود. پس از دوران سعید خان، به واسطه شیوع امنیت بیشتر در منطقه، دران خان و پدرش نورالدین خان از آن استفاده نکردند و قلعه متروکه گردید (مصاحبه با محمد بامری، اسفندماه 1394). اشاره به حضور گسترده نیروهای بلوچ در بین نیروهای نظامی دوره قاجار و همکاری آن‌ها جهت برقراری نظم و امنیت در کرمان و بلوچستان و نواحی اطراف، از دیگر گزارش‌های جالب‌توجه این سفرنامه است (همان: 74 و 89). او به وفاداری و قابلیت خوانین بلوچ اشاره کرده، از جمله در مورد دلاور خان نوشته است: «مرد معقول صادق و خدمتگزار است» (همان: 89) و یا در مورد شه دوست خان بامری آورده است: «نور دیوانی و شخص قابل خدمتگزاری است» (همان: 106). فرمانفرما پس از وارد شدن به نواحی رودبار و بشاگرد، توضیحاتی در مورد جغرافیای این مناطق آورده و از ضابطین، سررشته‌داران، مباشرین و کدخدایان این منطقه نام برده است. هم‌چنین به طوایف، تعداد خانوارها، مزارع سر راه و مالکان این نواحی اشاره کرده است. پس از رسیدن به جبال بارز و جیرفت، بخشی از مسافت نامه را به جغرافیای این مناطق اختصاص داده است. آخرین بخش از یادداشت‌های فرمانفرما، دنباله مسافت نامه او از جیرفت تا بازگشت به کرمان است. فرمانفرما در آخرین بخش از سفر خویش، هنگامی که به سغدر از توابع جیرفت می‌رسد، تلگراف صدراعظم را مبنی بر احضار خود به تهران دریافت می‌کند (همان: 243). گویا این احضار برای او غیرمنتظره بوده، به همین دلیل در بخشی از سفرنامه نوشته است «به هر صورت فردا را باید به ملاحظاتی مسئله احضار خودم را به تهران کشف کنم.» فرمانفرما سفری را که در روز دوشنبه پانزدهم جمادی‌الثانی 1311 آغاز کرده بود، دوشنبه بیست و پنجم رمضان همان سال پایان داد و در حالی که کرمان بازگشت که حکم عزل خود را از والی‌گری کرمان و بلوچستان دریافت داشته بود. آنچه در کتاب فرمانفرما در خصوص کهنوج قابل توجه است، دقتی است که نویسنده کتاب در ذکر نام عمال حکومتی، کدخدایان و طوایف این مناطق اعمال کرده است. با غور در مناصبی که فیروز میرزا به آن اشاره کرده، می‌توان مجموعه

عوامل حکومتی که به یاری هم در برقراری امنیت در منطقه کهنوج دست داشته‌اند، شناسایی نمود.

در برهه‌ای که فیروز میرزا از کهنوج عبور می‌کرده، حکومت این منطقه از جانب قاجارها، به امیر دران خان سرهنگ پسر نورالدین خان سپرده شده بود که از او در کتابش تحت عنوان نوکر درباری و ضابط کل رودبار و بشاگرد نام برده است. ضابط در دوره موردنظر از جمله مناصب مهم انتظامی بوده که از جانب دستگاه حکومت، عهده‌دار ایجاد نظم و حفظ امنیت در شهر بوده است و همین عنوان حاکی از قدرت اشخاص در منطقه می‌باشد. «امیر دران خان سرهنگ ضابط رودبار و بشاگرد پسر امیر نورالدین خان است که او هم پسر امیر سعیدخان بوده است.» امیر دران خان در اواخر سال 1317 قمری، از حکومت کناره‌گیری کرد. به‌زعم نویسنده در زمان خان نامبرده، چپاول عمال حکومتی به حدی رسیده بود که نیمی از مردم رودبار، هرچه خرمن و خوشه داشته آتش زده و به بندرعباس رفته، جلای وطن نمودند (فرمانفرما، 1383: 395). در رابطه با اخذ مالیات و بیگاری گرفتن از مردم توسط مأمورین دولتی در عهد دروان خان، چندین مورد جنگ و درگیری با بزرگان و معتمدین محلی به‌ویژه در منوجان اتفاق افتاد که نیروهای دولتی باوجود شکست از دران خان، غارت اموال و نوامیس مردم را رها نکردند و تعدادی از افراد طایفه آزادی را به اسیری بردند. هرچند این افراد به همت سایر افراد طایفه آزاد شدند (مصاحبه با یکی از افراد طایفه آزادی در شهرستان کهنوج، تاریخ مصاحبه فروردین‌ماه 1395 که بنا به دلایل امنیتی مصاحبه‌شونده مایل به افشای نام خود نمی‌باشد). در زمان حکومت وی بر منطقه رودبار زمین، حدود دویست نوکر نظامی وجود داشت که از این میان، 18 نفر ارباب منصب بودند. در کنار ضابط کل امیر دران خان، افرادی چون میرزا خان یاور، میرزا عبدالله شرف، عبدالله خان سلطان اول، دادعلی سلطان، جان محمد سلطان، یاراحمد سلطان، عباس بیک نایب اول، مراد بیک نایب دوم، عبدالرحیم نایب، سعیدی نایب، قلب بیک، سهراب بیک، دادعباس نایب، خان احمد نایب، عبدالحسین بیک بیدقدار و حسن بیک وکیل‌باشی تحت لوای امیر دران خان، انتظام امور را در مناطق مختلف بر عهده داشتند (فرمانفرما، 1383: 295-396). آخرین ارباب منصب، وظیفه سررشته‌داری¹ منطقه را بر عهده داشت که در این زمان،

1 - در فرهنگ لغات فارسی در ذیل این واژه آمده است؛ منصبی از مناصب محاسباتی در دوره قاجاریه و یکی از مراتب حسابداران.

این مهم به میرزا غلامرضا پسر مشهدی چاکر از خویشاوندان امیر دران خان، واگذار شده بود. علاوه بر اشخاص فوق، دران خان به انتصاب چندین مباشر¹ در مناطق مختلف، در پی انتظام امور رودبار زمین کوشید. علیرضا خان پسر الله‌وردی خان که از خوانین و نجبای بشاگرد بود، به‌عنوان مباشر بشاگرد، حاجی غلامحسین پسر حاجی محمد مباشر سرحد منوجان و جغین، غلامحسین پسر قلندر مباشر سفید آبادان، یاراحمد سلطان پیاده رودبار پسر میر دوست مباشر و کلانتر شاه‌آباد و اسفندیار خان پسر رئیس شهوبردی خان به‌عنوان مباشر سندرک، به همکاری با عمال حکومتی در پی برقراری نظم می‌کوشیدند (همان: 290-299). خان رودبار زمین، با تقسیم قدرت میان صاحب‌منصبان مختلف و به‌کارگیری آنان در دستگاه خویش، توانست از یک‌سو هوای استقلال‌طلبی را در میان بزرگان و خوانین از میان برده و از سوی دیگر با تمرکز و قدرت بیشتری انتظام منطقه را برقرار سازد. در راستای همین سیاست، پس از مباشر، قدرت سوم حاضر در منطقه کدخدا² نام داشت. در دوره قاجار، دو نوع کدخدا در روستاها مشاهده می‌شود. نخست کدخدای رسمی یا دولتی بود که به‌وسیله فرماندار انتخاب شده و رابط ادارات دولتی و مردم بود و کارهای اداری معمولاً توسط او انجام می‌گرفت و دیگری کدخدای محلی که از افراد بومی روستا و توسط خود مردم انتخاب می‌گردید و حق‌و‌حقوقش معادل ده یک کل محصول روستا بود (رفعتی، 1386: 241). فیروز میرزا فرمانفرما علاوه بر ذکر نام عمال حکومتی در این منطقه، به‌تفصیل از کدخدایان نیز نام برده است. البته کار وی با عیوب مختصری نیز همراه است. برای مثال مالکیت بعضی از دهات را بجای مالک اصلی به نام کدخدای آن ده ثبت کرده و دیگر اینکه چون نسخه اصلی کتاب دست‌نویس بوده و آقای دکتر ایرج افشار مورخ معروف که آن را در کتابخانه ملی اتریش پیدا کرده و به چاپ رسانده، توضیح می‌دهد که خواندن اسامی بعضی از افراد و اماکن مشکل بوده، به همین خاطر املائی تعدادی از آن‌ها اشتباه است؛ اما جدای از این مسائل، اطلاعات مفیدی در جهت شناسایی کدخدایان منطقه به دست می‌دهد. از جمله مهم‌ترین کدخدایان کهنوج و رودبار در این زمان، می‌توان به اشخاصی چون رئیس ملوک کدخدای دستجردی علیا، محمدعلی

1 - ناظر، کارفرما، عامل کاری.

2 - بزرگ و رئیس ده.

کدخدای دستجردی سفلی، میرشاه غمک کدخدای طایفه یارالهی و حاجب، مشهدی جان محمد کدخدای طایفه سرحدی و غیره که فهرست کامل آن در تألیف فرمانفرما موجود است، اشاره کرد (فرمانفرما، 1383: 289-290).

پس از کدخدا، ریش سفید¹ مرجعی برای حل و فصل امور و برقرارکننده نظم در روستاها بوده است. ریش سفیدها همواره تعدادی از افراد طایفه خود را انتخاب می کردند و در حالت آماده باش به سر می بردند تا اگر حکومت به یاری قوه نظامی آنها نیازمند گردید، وارد عمل شوند. این اشخاص در حکم نظامیان پیاده و سواره بودند و هر طایفه با توجه به جمعیتش، تعدادی از این نظامیان را پروراند و آماده خدمت قرار داده بود. یاراحمد سلطان ریش سفید طایفه شنبوئی، دادعلی سلطان ریش سفید طایفه تمندآبادی، مشهدی نورک ریش سفید طایفه لر، مشهدی قنبر ریش سفید طایفه قناتی از جمله این ریش سفیدان هستند که با نیروی نظامی سواره و پیاده خود، در مواقع لزوم به دستگاه حکومت خدمت می کردند (همان: 296). با وفات دران خان، انتظام امور رودبار زمین به عبدالله خان سرتیپ صمصام نظام، واگذار شد. وی به مدت سه سال قدرت این نواحی را در اختیار داشت. تا این که سران طوایف رودبار زمین، از ظفرالسلطنه حاکم وقت کرمان خواستند که به علت کهولت سن و بیماری صمصام نظام، حکومت منطقه را به میرزاخان واگذار نماید. این درخواست توسط حاکم کرمان پذیرفته شد و میرزاخان ملقب به ضرغام السلطنه حاکم کهنوج گردید. وی تا سال 1304 که رضاشاه پهلوی حکومت را از قاجار به پهلوی انتقال داده و قدرت را در سراسر ایران در دست گرفت، ضابط کل رودبار زمین بود (همان: 395 و 405).

ضرغام السلطنه فرزند مهیم خان حاکم بلوچستان بود که در سه سالگی پدرش را از دست داده و به همراه مادرش به بلوچستان رفت. ضرغام در آنجا بزرگ شد و با همسر اولش، دختر ملک طلب خان از طایفه ملک ازدواج کرده، سپس به سرزمین پدری اش رودبار بازگشت. از آنجایی که ضرغام با امیر دران خان نسبت فامیلی داشت، با ورود به کهنوج به نزد وی رفته و ضمن معرفی خود خواهان کمک به دران در امور حکومتی کهنوج گردید. این درخواست از جانب دران خان پذیرفته شده و پس از آن ضرغام به

1 - بزرگ روستا که دارای تجربه و آگاهی است.

فراخور نیاز یاری گر دران خان در امور حکومتی بود (مصاحبه با محمد بامری، اسفندماه 1394). ضرغام السلطنه مردی باوقار، باشخصیت، دوراندیش و مردم‌دار بوده و در قلمرو خود از جیرفت تا رودبار بااقتدار حکمرانی کرده است. به‌گونه‌ای که به‌زعم روایات محلی، هیچ‌کدام از خوانین رودبار در نفوذ و ترقی و تسلط به او نرسیده‌اند. وی با حکام و کلانترهای محلی رابطه خوبی داشته و این امر به‌ویژه در ارتباط با میر ابراهیم نارویی و میر برکت انوشیروانی (بهادر السلطان) مشاهده می‌گردد. حکومت ضرغام دیری نپایید، زیرا رضاخان پهلوی در ایران علم حکومت خواهی برافراشت، موفق گردید با جلب رضایت مجلس ایران، حکومت را از قاجار به پهلوی منتقل نماید و خود شاه مطلق‌العنان ایران گردد. این تغییر حکومت به‌طور قطع تغییر حکام را در پی داشت. به‌خصوص اگر ضابطان مناطق نتوانسته بودند از عهده برقراری نظم در منطقه به‌خوبی برآیند. باوجود تمهیداتی که توسط ضرغام السلطنه در این منطقه اندیشیده شده بود، لیکن اوضاع رودبار زمین و به‌ویژه کهنوج همچنان نابسامان و آشفته بود. حکام رضاخانی از این فرصت استفاده کرده و از سیاست تفرقه میان سران طوایف و مسلح کردن بعضی روسای طوایف سوءاستفاده کردند و با توجه به سیاستی که رضاشاه در حذف خوانین در تمام نقاط ایران داشت، در کهنوج نیز این سیاست دنبال شد. از طرف دولت مرکزی، نیرویی به ریاست «سرهنگ محمد نخجوان» برای سرکوبی و خلع سلاح عمومی فرستاده شد؛ اما ضرغام السلطنه مانند بسیاری از خوانین در کشور حاضر به خلع سلاح نگشته و سرهنگ که با اختیار کامل از طرف حکومت فرستاده شده بود، با نافرمانی وی مواجه گردید (مصاحبه با حمید شهریاری، اسفندماه 1394). با خشونت اعمال شده توسط سرهنگ نخجوان، ضرغام السلطنه فراری گشته، خود را مخفیانه به کرمان رسانید و متعهد گردید، کلیه بدهی‌های مالیاتی گذشته را بپردازد. در بازگشت به رودبار، قسمت عمده املاک و دارایی‌هایش را فروخت و مالیات‌های معوقه را پرداخت کرد. باوجود تمکین وی از حکومت جدید، به‌واسطه کهولت سن قدرت را رها کرده و از جانب دستگاه پهلوی، قدرت به پسر وی ضرغام الدوله واگذار گردید (صادقی، 1358: 20).

دستور خلع سلاح در منطقه کهنوج تنها شامل عمال حکومتی نبود، بلکه کلیه روسای طوایف مسلح را در برمی‌گرفت. هم‌زمان با کشاکش‌های سرهنگ نخجوان با ضرغام السلطنه، سرهنگ عباس خان البرز که در میان اهالی به «عباس قصاب» مشهور

گردید، برای خلع سلاح عمومی رودبار، کوه شهری، بشاگرد و مارز اعزام گردید. در پی اعلام دستور حکومت مبنی بر خلع سلاح، قریب سیصد قبضه اسلحه توسط طایفه نارویی به ریش سفیدی میر ابراهیم نارویی تحویل داده شد. سرهنگ نخجوان به بزرگ نارویی‌ها وعده بخشش و تأمین داد و برای وساطت بر سر همین امر راهی پایتخت گردید؛ اما تا پیش از ارسال حکمی از پایتخت و تصمیم‌گیری برای وی، سرهنگ عباس البرز حکم اعدام وی را صادر نمود. این برخورد حکومت با تسلیم‌شدگان، سران برخی طوایف را به تمرد از حکم دولت برانگیخت. از آن جمله طایفه کامرانی بود که سران آن نهایتاً به سرنوشت بدی دچار شده و غالب آن‌ها کشته شدند. کامرانی‌ها پس از سرکشی از حکم، تحت تعقیب افسران دولتی قرار گرفتند. از جمله مأموران تعقیب، سرهنگ بیژن، یاور نصرتی، یاور شهزاد خان، سلطام طیاری، سلطان فرود و نایب آقا علی بیگ افراسیابی را می‌توان نام برد. تعقیب‌کنندگان در نودژ و بجگان، به طایفه کامرانی برمی‌خورده و بین آن‌ها جنگ رخ می‌دهد. از این طایفه، افرادی چون اکبر جنگجو، میرحسن و داد الله نامی مجروح شده و به غاری در شیب کوه رفته، پنهان می‌شوند؛ اما با گزارش محل اختفایشان دستگیر می‌شوند. در بیمارستانی در بندرعباس بستری و پس از التیام جراحاتشان هر سه نفر را به منوجان آورده و در قلعه منوجان اعدام می‌نمایند (مصاحبه با یکی از افراد طایفه آزادی).

عصر پهلوی و تفکر مدرن وارداتی

الف: پهلوی اول

تا قبل از حاکمیت رضاشاه بر ایران، هیچ‌گونه نیروی رسمی دولتی برای برقراری نظم و امنیت در کهنوج به وجود نیامده بود. حاکمان منطقه با جمع‌آوری نیروی نظامی بومی، کار نظم در منطقه را سامان می‌دادند. لیکن با قدرت‌گیری رضاشاه در سال 1304 شمسی و با تأسیس ارتش نوین، اولین نیروی دولتی در رودبار زمین به وجود آمد. با کنار گذاشتن ضرغام السلطنه، فرزندش ضرغام الدوله مسئولیت انتظام امور کهنوج را بر عهده می‌گیرد. علت انتخاب وی این بود که به واسطه روابط فامیلی گسترده‌ای که با طوایف اطراف و همچنین بلوچ‌های سیستان داشت، حمله اشرا را به این منطقه کم می‌کرد. از طرفی حامی ضرغام الدوله، سالیان دراز تجربه حکومت‌داری

پدرش بود که باوجود کناره‌گیری از حکومت، همچنان به فرزندش در اداره امور یاری می‌رساند. شاهد آن اسناد و نامه‌هایی است که از جانب فرماندهان نظامی، خطاب به وی وجود دارد و گفته شده که در سال 1311 شمسی چند ماه قبل از مرگش، یک قطعه مدال طلا برای قدردانی از زحماتش در جهت حفظ و حراست رودبار زمین، از طرف وزارت جنگ به وی اهدا شده و همه این‌ها ثابت می‌کند که در این مدت بی‌کار ننشسته است. در دوره حکومت ضرغام الدوله دو نیروی امنیتی وجود داشت. یکی نیروی امنیه خان و دیگری نیروی امنیه دولتی. هرچند این نیرو نتوانست در این منطقه به شکل کارآمدی عمل نماید؛ زیرا هم مردم و طوایف حاضر به همکاری با آن‌ها نبودند و هم نیروهای دولتی آشنایی با منطقه نداشتند و نمی‌توانستند مانعی بر سر راه یاغیان فراهم آورند. تا کناره‌گیری رضاشاه از قدرت و آغاز اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، وضعیت رودبار زمین همچنان توسط نیروی بومی اداره می‌گردید. (مصاحبه با حمید شهریاری محقق تاریخ جنوب کرمان).

(ب) پهلوی دوم

اصولاً بعد از تغییر و جابجایی قدرت در هر کشور، نظم اجتماعی مختل گشته و افراد متجاوز و متجاسر با استفاده از وضع به وجود آمده، پا از حریم قانون بیرون می‌گذارند و ایجاد ناامنی می‌نمایند. بعد از شهریور 1320 و انتقال سلطنت از رضاشاه، شرایط مناسبی برای آشوب‌طلبان در کهنوج فراهم آمد. چیزی نگذشت که حکومت جدید به فکر چاره افتاد و اقداماتی برای امنیت این منطقه به عمل آورد که حاصل آن، یک پادگان نظامی در عنبرآباد و یک گردان مستقر در کهنوج بود و این آغاز عصر جدیدی در سازوکار امنیت منطقه گردید. منطقه‌ای که سابق بر این، به پشتوانه افراد بومی متکی به نظام طایفه‌ای اداره می‌گشت، اکنون دوران گذری را پشت سر می‌گذاشت که دیگر انتظام اجتماعی، فراتر از قدرت طایفه‌ای، تحت حاکمیتی متمرکز برقرار می‌گردید. هرچند نیروهای ژاندارم، به علت عدم آشنایی با منطقه و اشرار به‌خوبی از عهده این مسئولیت برنیامدند. سرهنگ سیاه‌پوش، سرهنگ محمد نوشیروان و سرهنگ عشقی از جمله نخستین نظامیانی بودند که برای برقراری امنیت از طرف حکومت مرکزی به این منطقه فرستاده شدند. به دلیل مشکل فوق‌الذکر، منطقه کماکان دستخوش ناامنی بوده به‌گونه‌ای که سران طوایف کهنوج را واداشت تا به حاکم کرمان انتخاب خانی محلی در

جهت حفظ امنیت منطقه پیشنهاد نمایند (مصاحبه با محمد باامری مطلع تاریخ کهنوج، اسفندماه 1394).

سرانجام حفظ نظم و امنیت منطقه جیرفت و رودبار به مهیم خان ملقب به «بهادر نظام» و برادرزاده ضرغام السلطنه پیشنهاد شد. از این رو مهیم خان رودباری فرزند عباس خان، از طرف حاکم کرمان و فرمانده ارتش در کرمان، مأمور برقراری نظم و امنیت در منطقه گسترده جیرفت و رودبار تا مرزهای بلوچستان و هرمزگان گردید. مهیم خان، اسلحه‌هایی را که توسط عوامل حکومتی در اختیارش گذاشته شده بود، میان سران و بزرگان هر منطقه تقسیم کرده، برقراری امنیت را به‌طور قاطع از آنان درخواست نمود. وی با این روش خیلی زود توانست امنیت را به‌طور کامل برقرار سازد. البته برای وجود امنیت در برخی مکان‌ها، قربانی‌هایی لازم بود که این کار هم صورت گرفت (صفا، 1390: 41). مهیم خان گروه امنیه محلی تشکیل داده و در هر یک از مناطق رودبار، شخص بزرگی را که قابل قبول آن منطقه باشد، جهت امنیت در منطقه گماشت. در مرکز کهنوج، بلوک، گلاشکرد، منوجان، قلعه گنج و رودبار هر یک به‌صورت جداگانه، شخصی برای برقراری امنیت گماشته شد که زیر نظر شخص خان عمل می‌کرد. هر یک از این اشخاص حدود ده تا پانزده نفر نیرو داشته و مسلح بودند. در مرکز کهنوج، مهیم خان شخصی به نام «غلامحسین شهریاری» را برای این کار گمارد. هنگام بروز ناامنی در هر منطقه، شخص انتخابی مهیم خان، موظف بود با کمک خان امنیت مجدد را برقرار سازد. با این روش خان مهیمی، امنیتی نسبی در کهنوج و توابع آن حکم‌فرما گردید (مصاحبه با حمید شهریاری محقق تاریخ جنوب کرمان) در پی تلاش برای تأمین امنیت توسط مهیمی‌ها، چند تن از افراد بومی منطقه که در برخی از منابع از آن‌ها تحت عنوان اشرار یادشده، کشته شدند و با همکاری قوای دولتی و روسای طوایف، کامران، یاغی معروف بشاگرد و مارز از میان‌رفته و شه قلی برادر کامران دستگیر و تحویل پادگان مستقر در کهنوج گردید که منجر به قتل او شد (صفا، 1390: 134-135).

از زمان ورود سلاح گرم به منطقه جنوب، ناامنی و شرارت هم افزایش یافت. لذا با توجه به افزایش سلاح‌های غیرمجاز در میان مردم رودبار زمین در طی سالیان دراز و بروز ناامنی و شرارت، بارها دولت مرکزی به این فکر افتاد که با کمک ژاندارمری و از طریق اعزام افسران و مأموران مختلف و نیز با حمایت افراد صاحب نفوذ منطقه،

سلاح‌های غیرمجاز را جمع‌آوری نماید. این فرایند در مراحل و فاصله‌های سنواتی مختلفی انجام شد. مأموران دولت در هر محلی به منزل افراد سرشناس آن محل آمده و طی فراخوانی خواستار تحویل سلاح‌های غیرمجاز به دولت می‌شدند. مبنای آنان برای دارندگان سلاح غیرمجاز، گزارش‌ها محلی افراد قابل وثوق از قبیل کدخدا بود. دو دوره مهم خلع سلاح عمومی در رودبار زمین و منوجان یکی در سال 1307 مقرر با تأسیس گردان کهنوج و دیگری در سال 1325 توسط سرهنگ ظریف و با همکاری بهادر نظام مهیمی صورت گرفت (دوراندیش، 1393: 85). بعد از برقرار کردن امنیت منطقه به دست مهیم خان، حکومت که دیگر به او نیازی نداشت و قدرت‌گیری‌اش در منطقه را خطرناک می‌دانست، وی را برکنار نمود و شخصی کاملاً نظامی را بر سرکار می‌آورد. این شخص «چراغ خان مالکی» بود که نه به‌عنوان یک خان، بلکه به‌عنوان نظامی زیر پرچم حکومت مأمور تأمین امنیت منطقه رودبار زمین می‌گردد. چراغ خان مالکی را باید از نخستین درجه‌داران این منطقه دانست که درجه گروهبان یکمی داشته است (مصاحبه با حمید شهریاری محقق تاریخ جنوب کرمان).

از آغاز دهه چهل شمسی به بعد دولت با همکاری معتمدین محلی و افرادی که تا حدودی سواد خواندن و نوشتن داشتند، مبادرت به تأسیس خانه‌های انصاف در منوجان نمود. انگیزه اصلی دولت از تأسیس آن، کاهش میزان پرونده‌های ارجاعی به دادگاه‌ها و حل‌وفصل دعاوی طرفین در محل و با مشارکت خود مردم بود. پس از قضاوت میان طرفین و در صورت عدم توافق، پرونده آن‌ها طی تشریفات و از طریق پاسگاه ژاندارمری، به دادگاه ارجاع می‌شد. اولین خانه انصاف در حسین‌آباد منوجان در سال 1340 تأسیس شد و میرزا غلامحسین دوراندیش، نخستین رئیس این خانه بود. شیخ غلامرضا معتمدی نیا در سر راس و چاه حسن، درویش رازبان در قلعه و مشهدی موسی سالاری در ده میرزا، شیخ مدرس در نودژ از دیگر روسای خانه انصاف بودند (دوراندیش، 1393: 86). در همین زمان به سال 1336، ستوان یکم دهقانی، فرماندهی گروهان ژاندارمری کهنوج را بر عهده گرفته و با کمک افراد در جهت برقراری امنیت در منطقه تلاش خود را آغاز می‌نماید: در مرکز بخش کهنوج گروهبان عباس کهوری، استوار یکم غلام اکبری، استوار دوم قدرت الله خالقی، گروهبان یکم ماشالله جمعه‌ای و گروهبان دوم سیاوش قبادی، در مرکز بخش منوجان گروهبان دوم رضا صفر پور، در مرکز بخش

قلعه گنج گروهان رضا زارع، در چاه ریگان استواریکم غلامحسین حصیر فروش و گروهان یکم مرتضی سام نژاد، در توکل آباد گروهان یکم نظر علی حسین زادگان و گروهان سوم جلال رزاقی، در دهکهان استوار دوم اکبر شجاع حیدری، گروهان یکم نورمحمد پور رشیدی و گروهان سوم رضا یاری، در قلعه گنج گروهان یکم سیف‌الله علی محمدی، گروهان سوم صفر قریه ملکی و گروهان سوم احمد سهرابی، در سرخ قلعه گروهان یکم خوبیار اکبری و گروهان سوم قاسم منصوری، در قلعه منوجان استوار دوم مجید مقدری و گروهان سوم محمدباقری و در نودژ گروهان سوم ابراهیم محمودآبادی و گروهان سوم سید موسی غلام شاهی از جمله مأموران انتظامی بودند که با حکومت همکاری می‌کردند (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/2707). همچنین اسناد در سال 1354 از نام سروان فیروزی به‌عنوان فرمانده گروهان ژاندارمری کهنوج یاد می‌کنند (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/883).

کدخداها از دیگر گروه‌هایی بودند که مانند سابق، به همکاری ژاندارمری آمده و وظایفی را در جهت تأمین امنیت در منطقه بر عهده داشتند. البته نقش کدخدایان محلی در دوره پهلوی تا حدودی تعدیل یافته و اصلی‌ترین وظیفه آن‌ها شناسایی افراد واجد شرایط روستا، برای اعزام به خدمت سربازی بود. شاهد مثال این مسئله سندی است که از استاندار کرمان در سال 1327 به‌جای مانده است. در این سند آقای دادور استاندار، به‌منظور ترتیب و تنظیم وضع مشمولین خدمت نظام‌وظیفه، به شهربانی‌های کل استان ابلاغ کرده که در انتخاب و انتصاب دهداران و کدخدایان حوزه‌های خود اقدام جدی نموده و از تعویض و خلع بی‌مورد آنان جدا خودداری نمایند. به‌محض اختتام جمع‌آوری مشمولین، بخشداران صورت موالید مشمولین را از کدخداها پس بگیرند که مورد سوءاستفاده قرار نگیرد. مأمورین شهربانی در جمع‌آوری و معرفی مشمولین به شهر جدید لازم را به عمل آورند و عمل کدخداها توسط فرمانداری‌ها به‌دقت کنترل شود که تبعیضی رخ ندهد (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/1097). اهمیت مقام کدخدا در مسئله سربازگیری به حدی بود که در همین سال استاندار به فرماندار جیرفت نامه زده که بنا به گزارش واصله از حوزه نظام‌وظیفه، اغلب دهات این شهرستان فاقد کدخدا است و مأمورین سربازگیری در موقع مراجعه و گرفتن سربازان مشمول سرگردان و بلا تکلیف می‌باشند و نقاطی هم که کدخدا دارد، به‌طور شایسته با مأمورین سربازگیری

همکاری و معاضدت لازم را نمی‌نمایند. (همان سند) و به این صورت بر لزوم انتخاب کدخدا در هر منطقه تأکید می‌نماید.

پاسگاه‌های کهنوج

در سال 1307 سرلشکر جهانبانی، فرمانده لشکر 8 ایران، برای تأسیس گردان کهنوج و متعاقب آن تأسیس پاسگاه‌های متعدد ژاندارمری در کل رودبار زمین به جنوب کرمان آمد. به این ترتیب در همین سال اولین پاسگاه ژاندارمری در محل حسین‌آباد منوجان و جایی به نام کلاپوترک که یکی از خانه‌های میرزا محمد کدخدای محل در آنجا بود تشکیل شد. نخستین رئیس پاسگاه، گروهبان ارشادی نام داشت. ژاندارم‌های پاسگاه، حدود ده نفر از اهالی کهنوج و منوجان بودند که قبلاً از طریق گردان ژاندارمری مستقر در کهنوج استخدام و جذب شده بودند. این پاسگاه مدتی بعد به تجدانو که در مسیر میناب قرار داشت، منتقل شد. علت انتقال پاسگاه به تجدان، کنترل ایاب و ذهاب و مبارزه با قاچاق کالاهای خارجی خصوصاً چای و نیز قاچاق انسان بود که از خلیج فارس جریان داشت. این پاسگاه چند سال بعد به کنار قلعه منوجان انتقال یافت و برای کنترل مسیر میناب تنها به گروه‌های گشت زنی اکتفا می‌کرد. (دوران‌دیش، 1393: 84).

پاسگاه کندر در منطقه کندر بن مک در سال 1337، در محل زمین علیجان صمیمی کدخدای کندر تأسیس می‌شود. به واسطه نبود امکانات، قادر به ساخت و ساز در این زمین نبوده و تنها با تشکیل چند کپر پاسگاه رسمی شده و شروع به فعالیت می‌کند. اولین فرمانده این پاسگاه، گروهبان یکم فکری بود. با تأسیس این پاسگاه، فرمانده هنگ ژاندارمری کرمان و فرمانده گردان ژاندارمری جیرفت از آن بازدید کرده و معتقد بودند که محل آن مناسب نبوده و باید از محل فعلی به گرگان کندر انتقال داده شود. مأموریت این انتقال به فردی به نام عبدالوهاب امینی سپرده می‌شود. لیکن برخی از افراد پاسگاه حاضر به این انتقال نبودند. از جمله این مخالفان می‌توان به یار محمد شهیکی و دادی جنگجو اشاره کرد که با تحریک زن و فرزند خود و اغتشاشاتی که توسط ایشان ایجاد گردید، مشکلات زیادی را در منطقه به وجود آوردند. حضور نیروی ژاندارم در کندر و اغتشاشی که توسط خود این نیرو ایجاد شد، باعث ایجاد خرابی و خسارت فراوانی به مردم گردید. سرانجام به‌رغم همه مخالفت‌هایی که در انتقال این

پاسگاه صورت گرفت، به واسطه اعمال شرارت‌آمیز فردی به نام زمان شهریاری در منطقه کندر و عدم توانایی نیروی ژاندارم از مقابله با او، پاسگاه به‌طور رسمی منحل گشته و تنها پس از گذشت سه سال به دهکهان منتقل می‌گردد (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/1097).

پاسگاه دهکهان در دهه چهل، در زمین یعقوب علی شفیع‌ی کدخدای دهکهان با چند اتاق گلی ساخته می‌شود. اولین فرمانده پاسگاه دهکهان، استوار دوم جعفر میر شیر و پس از وی گروهان یکم گلبن گلپایگانی بود. از دیگر فرماندهان قدیمی در پاسگاه دهکهان، می‌توان به استوار درویش زاده و استوار گوری اشاره کرد.

پاسگاه ده هود در سال 1355، برای برقراری امنیت در منطقه تأسیس می‌گردد. از جمله اولین فرماندهان این پاسگاه می‌توان به عباس صفر زاده، جمعه ایبی، سید باقر حسینی، سیف‌الله مصیبی، یارمحمدی، علی پور و غلامرضا زنگویی اشاره کرد.

پاسگاه چاه حاجی در سال 1370، با حدود 5 اتاق در محل زمین شخصی به نام خیراندیش تأسیس می‌گردد و البته تا امروز تغییراتی چندانی را به خود نمی‌بیند. با شکل‌گیری این پاسگاه ضمن فراخوان دولت، از نیروهای مردمی برای برقراری امنیت در منطقه درخواست کمک می‌گردد. در پی این فراخوان، چهارده نفر از مردم عادی به استخدام پاسگاه درآمده و به‌طور رسمی حقوق دریافت می‌دارند. از جمله اقدامات این پاسگاه در سال 1371، درگیری شدید با اشرار به کمک همین نیروهای مردمی بود که در این مواجهه اشرار زیادی دستگیر می‌شوند. نیروی مردمی پس از برقراری امنیت در منطقه منحل می‌گردد.

پاسگاه مرکزی کهنوج که پس از انقلاب اسلامی و در دهه شصت تأسیس می‌شود. این پاسگاه محل استقرار فرمانده گروهان کهنوج نیز بود که از آنجا نظارت بر سایر پاسگاه‌ها صورت می‌پذیرفت. این امکانات بهتری نسبت به سایر پاسگاه‌ها داشته و دارای وسایل نقلیه و نیروی انسانی بیشتری بود. از جمله فرماندهان این پاسگاه، می‌توان به نظامیانی عباس صفر زاده، سروان حاتمی، سروان صاحب نژاد، سروان حیدر پور، سروان پرند بار، سروان مدنی اشاره کرد (مصاحبه با جانشین درویشی نیروی مردمی پاسگاه کهنوج در سال‌های پس از انقلاب، تاریخ مصاحبه اسفندماه 1394). از جمله اقدامات این

پاسگاه در سال 1363 و 1364، درگیری با اشرار در منطقه بابا غلام در منطقه کوهستانی کوه کلمرز بود که به هنگام این درگیری، فرماندهی پاسگاه کهنوج را سرکار استوار علی محمدی بر عهده داشته است. در این درگیری، نیروهای بسیجی نیز به کمک نیروی انتظامی آمده و موفق شدند، حدود 20 نفر از اشرار منطقه را قلع و قمع نمایند (مصاحبه با چراغ شمسایی یکی از روسای پاسگاه مرکزی کهنوج، تاریخ مصاحبه اسفندماه 1394).

نتیجه‌گیری

شهرستان کهنوج به واسطه شرایط جغرافیایی ویژه خود، همواره از مستعدترین شهرهای استان کرمان در تجاوز اشرار بوده است. کهنوج از یک سو در حکم گذرگاهی برای عبور اشرار از سیستان و بلوچستان برای رسیدن به بم و سایر نقاط کرمان بوده و از طرفی به واسطه مجاورت با استان هرمزگان مکانی مناسب برای حمل و پخش اجناس قاچاق محسوب می‌گردید. غالب درگیری‌های حکام در سده حاضر در این منطقه، برای حفظ امنیت کهنوج از اشرار و قاچاقچیان کالا و مواد مخدر بوده است. تا پیش از روی کار آمدن سلسله پهلوی، انتظام منطقه توسط حاکمان محلی و روسای طوایف صورت می‌گرفت. هرچند زد و بندهای طایفه‌ای خود عاملی در جهت ایجاد اغتشاش بود، اما الگوی غالب در این زمان تبعیت از حاکم محلی بود که خود منجر به حفظ امنیت در منطقه می‌گردید. این روند تا پایان حکومت قاجار ادامه داشته، حفظ امنیت در منطقه، بیشتر متمرکز بر حذف اشرار و از بین بردن استقلال طلبی طایفه‌ای بود که توسط حاکم بومی زیر نظر حکومت مرکزی صورت می‌گرفت. با تشکیل حکومت پهلوی و به واسطه اصلاحاتی که در این حکومت صورت گرفت، دستگاه امنیتی نیز دستخوش تحولات جدید قرار گرفته و ژاندارمری نوین شکل گرفت و به تبع آن سیستم امنیتی شهرها نیز متحول گردید. هرچند این تغییر تا پایان پهلوی اول در کهنوج چندان عملی نگشته و همچنان حاکم محلی زیر نظر حاکمیت جدید وظیفه حفظ امنیت را بر عهده داشت؛ اما در دوران پهلوی دوم، با ایجاد ژاندارمری در کهنوج و تشکیل پاسگاه‌های متعدد در منطقه، سیستم امنیتی متمرکزتری برقرار گشته و به واسطه آن بود که جولان دهی اشرار به میزان زیادی برچیده گردید. تاریخ انتظامی کهنوج هرچه به دوران معاصر

نزدیک می‌شود از راهزنی و غارت فاصله گرفته و نیروی انتظامی را درگیر مقابله با قاچاقچیان می‌گرداند. هرچند یاغیان و اشرار در هر زمان به اشکال مختلف، سعی در کارشکنی و مختل نمودن نظم در این منطقه را دارند. در این برهه زمانی، دیگر نه به‌عنوان مدعیان قدرت و غارت، بلکه به‌عنوان قاچاق‌چیان انسان و کالا، قوانین کشور و هنجارهای جامعه را زیر پا می‌گذارند. در طول سالیان متمادی، نیروی پلیس تحت عناوین مختلفی چون ژاندارمری، شهربانی و نیروی انتظامی در جهت برقراری نظم و امنیت در منطقه کهنوج تلاش فراوانی داشته است.

منابع

- دوران‌دیش، علیرضا(1393)، مینوجهان؛ تاریخ فرهنگی اجتماعی منوجان، کرمان: انتشارات فرهنگ‌عامه.
- صادقی، زمان(1358)، فرهنگ عامیانه مردم قلعه گنج، کرمان: انتشارات ولی.
- صفا، عزیز الله(1390)، تاریخ جیرفت و کهنوج، کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- فرمانفرما، عبدالحسین میرزا(1383)، مسافرت نامه کرمان و بلوچستان، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر.
- وزیری، احمدعلی(1383)، جغرافیای استان کرمان، تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.

اسناد:

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران «مرکز کرمان»
- 99/293/883 - 99/293/2707 - 99/293/1097

مصاحبه‌ها:

- مصاحبه با یکی از افراد طایفه آزادی در شهرستان کهنوج، تاریخ مصاحبه فروردین‌ماه 1395.
- مصاحبه با محمد بامری مطلع تاریخ کهنوج، تاریخ مصاحبه اسفندماه 1394.
- مصاحبه با جانشین درویشی نیروی مردمی پاسگاه کهنوج در سال‌های پس از انقلاب، تاریخ مصاحبه اسفندماه 1394.
- مصاحبه با چراغ شمسایی رئیس پاسگاه مرکزی کهنوج، تاریخ مصاحبه اسفندماه 1394.
- مصاحبه با حمید شهرباری محقق تاریخ جنوب کرمان، تاریخ مصاحبه اسفندماه 1394.

